
سدیدالسلطنه و مطالعات زنان بوشهر در عصر قاجار

سیدقاسم یاحسینی

نویسنده و پژوهشگر

Yahosseini.gh@gmail.com

■ چکیده

اگرچه سابقه رشته «مطالعات زنان» بیش از چند دهه (مشخصاً از دهه هفتاد میلادی قرن بیستم) نیست که به صورت یک رشته مستقل دانشگاهی در مغرب زمین رونق گرفته و در ایران هم از اواخر دهه هفتاد قرن چهاردهم شمسی در برخی از دانشگاه‌های تهران افتتاح شده، اما پیش از این نیز نویسندگان و مورخان فرنگی و ایرانی، به طور سنتی، مطالبی در این باره نوشته بودند که امروزه باید با دیدی علمی و روشمند، مورد استفاده دانشجویان رشته مطالعات زنان قرار گیرد.

یکی از این افراد پیشگام و پیشتاز، محمدعلی خان سدیدالسلطنه (۱۳۲۰-۱۲۵۳ ش.) است که در فاصله دو سال پیش از انقلاب مشروطه تا نیمه جنگ جهانی اول، مطالعات و یادداشت‌هایی ارزشمند درباره زنان بوشهر انجام داده که تا امروز چندان مورد توجه اساتید رشته مطالعات زنان و جامعه‌شناسان در ایران و هم‌چنین بوشهر پژوهان محلی قرار نگرفته است. وضعیت زنان بوشهر و روستاهای اطراف در سال‌های نخست قرن بیستم، چندان روشن نیست. جهانگردان و مسافران اروپایی نیز که به بوشهر سفر می‌کردند، به‌دلیل محدودیت‌های فرهنگی و ساختار مردسالارانه حاکم بر جامعه، و تقریباً حذف زنان از روابط و مناسبات اجتماعی بیرون از خانه، قادر به ارتباط با زنان و لاجرم کسب آگاهی از وضعیت آنان نبودند. سدیدالسلطنه اطلاعاتی جسته و گریخته، اما ارزشمند در این باره در نگاشته‌های خود ارائه داده و خوشبختانه این خلأ تاریخی تا اندازه‌ای پر شده است.

■ **کلیدواژه‌ها:** سدیدالسلطنه، بوشهر، زنان، مطالعات زنان.

مقدمه

محمدعلی خان سدیدالسلطنه کبابی مینابی بندرعباسی را باید یکی از پیشگامان مبحث «خلیج فارس پژوهی» در اواخر عهد قاجار و عصر پهلوی اول به‌شمار آورد. وی یادداشت‌ها، کتاب‌ها و رساله‌هایی در این باره نوشت که خوشبختانه بسیاری از آن‌ها چاپ و منتشر شده، که از جمله می‌توان کتاب‌های زیر نام برد:

- المناص فی احوال غوص و الغواص (صید مروارید)، تهران ۱۳۰۸ش؛
- سفرنامه سدیدالسلطنه؛ التدقیق فی سیرالطریق، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲؛
- اعلام الناس فی احوال بندرعباس، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳؛
- تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آن‌ها با ایران، تهران ۱۳۷۰؛
- سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، تهران ۱۳۷۱؛
- صید مروارید؛ «المناص فی احوال غوص و الغواص»، سرآغاز، تصحیح و تحشیه، احمد اقتداری، تهران ۱۳۸۱؛
- محمدعلی خان، یادداشت‌های سدید، تهران ۱۳۸۱؛
- مَشوَش‌نامه، تهران ۱۳۹۴؛
- ضمیمه اللطیفه، تهران ۱۳۹۹.

ابعاد فکری و تلاش‌های شگفت‌آور و خستگی‌ناپذیر سدیدالسلطنه در عصر انحطاط فرهنگ و پژوهش در ایران، جداً ستودنی است؛ کوشش‌هایی که حتی تا امروز چندان که باید مورد مطالعه و نقادی و تحلیل جدی قرار نگرفته است. وی با ذهن بسیار کنجکاو و نقادی که داشت، به مانند یک مردم‌شناس قرن نوزدهمی از همه محیط اطرافش آشنایابی کرد و کوشید تا به‌قول فیلسوفان تاریخ مدرن، با دریدن پرده «حجاب معاصریت» و ستردن غبار مجاورت تا آنجا که برایش مقدور بود، از تاریخ، جغرافیا، روابط اجتماعی و سیاسی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، فرهنگ، هنر، آیین، زبان و گویش، آداب و رسوم و حتی سبک زندگی و زندگی روزمره محیطی که در آن زندگی می‌کرد، یادداشت و گزارش تهیه و تنظیم کند و برای آیندگان به یادگار گذارد. همین سعی مشکور باعث شد تا امروزه مورخان، محققان

و متخصصان علوم انسانی و اجتماعی، ماده خام انبوهی از همه چیز در اختیار داشته باشند.

سدیدالسلطنه را به یک معنی باید نخستین خلیج‌فارس‌پژوه ایرانی عصر قاجار به‌شمار آورد که در آثارش به‌طوری قابل توجه به وضعیت و روزگار زنان توجه داشته و مطالبی خام و پراکنده، ولی بسیار با اهمیت در این باره به‌شکل پیمایشی و میدانی گردآوری و ثبت کرده، و برای آیندگان به میراث گذاشته است.

قبل از هر چیز به لحاظ روش‌شناسی و فلسفه تاریخی علوم اجتماعی، لازم است این موضوع را با شفافیت و صراحت روشن کرد که سدیدالسلطنه نه «فمینیست» و نه حتی طرفدار «جنبش زنان» بود. در اواخر عهد قاجار، رشته «مطالعات زنان» حتی در مغرب زمین، شکل و قوام نگرفته بود تا او بویی از چنین چیزهایی برده باشد، اما شمّ غریزی و کنجکاوی ذاتی و جبلّی‌اش باعث شده بود تا فراتر از زمان و مکان و زمینه فکری و فرهنگی محیط کاملاً سنتی و منحط خود فکر کند، و ناخودآگاه دست به پژوهش‌هایی بزند که بخشی از آن‌ها امروزه تحت عناوینی چون «انسان‌شناسی فرهنگی»، «مطالعات فرهنگی»، «مطالعات زنان»، «تاریخ غذا و آشپزی»، «تبارشناسی فرهنگی»، «تاریخ اجتماعی»، «تاریخ اقتصادی»، «تاریخ از پائین» و ... نام گرفته و در غرب و شرق عالم، رونق بسیار یافته است.

بدون کمترین تردید، سدیدالسلطنه از چنین مباحث و علوم و حتی مبانی تئوریک آن‌ها که اغلب در نیمه دوم قرن بیستم میلادی در مغرب زمین پدید آمدند، بالیدند، رشد کردند و سرانجام به رشته‌هایی علمی و دانشگاهی تبدیل شدند، خبر نداشت. چنین موضوعاتی مطلقاً در «گفتمان» و پارادایم فرهنگی و فکری ایران اواخر عهد قاجار مطرح نبود.

در فلسفه علوم اجتماعی، مطالعات و پژوهش‌هایی وجود دارد که به‌نوعی می‌توان آن‌ها را «پیشا رشته» نامید. فرضاً پیش از به‌وجود آمدن رشته جامعه‌شناسی توسط اگوست گنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸ م.)، بسیاری از مورّخان، فیلسوفان و سیاحان که گزارش مبسوط سفرهای خود را نگاشته‌اند، تا اندازه‌ای زیاد دارای دید و اندیشه‌های جامعه‌شناختی بوده‌اند، اما هرگز عنوان «جامعه‌شناس» را نمی‌توان بر آنان اطلاق

کرد. در مورد سدیدالسلطنه نیز وضع چنین است. اگر چه وی مطالبی بسیار جالب و متنوع درباره تاریخ اجتماعی یا وضعیت زنان در لابلاهی برخی از آثارش دارد، اما نمی‌توان او را فرضاً پایه‌گذار رشته‌هایی چون «تاریخ اجتماعی» و «مطالعات زنان» در ایران محسوب کرد؛ زیرا اولاً وی برای چنین کاری هیچ شناخت علمی، تئوریک و به‌خصوص فلسفه و نظریه‌ای منسجم نداشت، ثانیاً چنین رشته‌هایی در آن زمان به‌صورت مستقل در غرب هم به‌وجود نیامده بود.

در مقاله حاضر تلاش شده با دیدی میان‌رشته‌ای و استفاده کاربردی از علوم انسانی مدرن، پژوهش‌ها و یادداشت‌های فوق‌العاده پراکنده و مُشوّش، اما بسیار مهم سدیدالسلطنه بررسی و واکاوی شده، و چند موضوع محلی در تاریخ اجتماعی، تاریخ از پائین، مطالعات زنان و تبارشناسی فرهنگی، و اکثراً با محوریت بوشهر و خلیج فارس در عصر قاجار، مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد.

در زمینه مبانی تئوریک این مقاله لازم به یادآوری است که به لحاظ مبانی نظری و فکری، پس‌زمینه ذهنی و فکری نگارنده هنگام تحریر، مباحث بین‌رشته‌ای و با عنایت به مکاتب فکری و رشته‌هایی چون «تاریخ از پائین»، «تاریخ خرد»، «تاریخ روزمره»، «مطالعات زنان»، «تاریخ‌نگاری زنان»، «انسان‌شناسی فرهنگی»، «تاریخ محلی» و «خلیج فارس شناسی» بوده است؛ بنابر این به‌قول خانم ژولیا کریستوا، روانکاو و فیلسوف معروف بلغاری - فرانسوی (متولد ۱۹۴۱ م.)، متن پنهان‌شده نگارنده در این پژوهش، چنین مباحث و رشته‌هایی بوده است. در تمام این موارد، سعی گردیده مبانی فکری و رشته‌های دانشگاهی مذکور را به‌طور عملی و کاربردی در ذهن و نگاه خود بومی کرده، و برای مطالعه‌ای موردی از آن‌ها بهره‌جویی شود.

نگارنده براین باور است که اگر به مطالعات زنان با نگاهی بومی و محلی، بلکه شهرستانی پرداخته شود و از همین منظر میراث فرهنگی و مطبوعاتی بومی واکاوی شود، می‌توان مطالب نو و روایت ناشده فراوان دریافت و کشف نمود که برخی از آن‌ها شاید فی‌نفسه به منزله یک «کشف تاریخی» محسوب شوند. فقط باید چشم‌ها را شست و جور دیگر دید.

سدیدالسلطنه و مطالعات زنان بوشهر

محمدعلی خان سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی، مورخ، نویسنده، سیاح و شاعر و مردم‌نگار مشهور ایرانی اواخر عهد قاجار و دوران سلطنت پهلوی اول در ایران محسوب می‌شود. این پژوهشگر جنوبی، در میان انبوه مطالب و یادداشت‌هایی که از خود برجای گذاشته، نگاشته‌هایی ارزشمند و جالب، اما بسیار پراکنده و تحلیل‌نشده نیز در باره زنان و دختران بوشهری و برخی آداب و رسوم آنان برای آیندگان به یادگار گذاشته، و از این رو وی را می‌توان نخستین مردم‌نگار و مورخ ایرانی عصر قاجار به‌شمار آورد که با دیدی دقیق و موشکافانه، مطالعاتی درباره زنان بوشهر انجام داده که امروزه می‌تواند دست‌مایه پژوهشگران رشته «مطالعات زنان» در ایران و جهان قرار گیرد.

آداب ازدواج و عروسی

یکی از نخستین مباحثی که سدیدالسلطنه با رویکردی آئین‌شناسی و مطالعه فرهنگ عامه در یادداشت‌های خود آورده، چگونگی مراسم عقد و ازدواج در میان اهالی بوشهر و بادیه‌نشینان اطراف شهر و آداب و رسوم پیرامونی آن است. او بسان یک مردم‌نگار حرفه‌ای کوشیده تا همه مراسم خواستگاری، عقد و ازدواج را که مشاهده کرده، به‌طور دقیق و ذکر جزئیات روایت کند.

درباره وقت ازدواج، انتخاب همسر و چگونگی خواستگاری می‌نویسد: «بدایت بلوغ را سال چهارده دانند. چون پسرانشان به چهارده رسند، بدو وجه زفاف را تدارک کرده، سپس دختری را انتخاب کنند و به پدر و مادر و بزرگان خود گویند. چون آرائشان متفق شود، دختر را نزد پدر یا بزرگان دختر خواستگار شوند. چون درجه قبول یافت، دیگر داماد استمراراً به خانه دختر تردد [کند] و خدمات پدر دختر انجام دهد و تحف و هدایا به خانه دختر فرستد.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۴).

درباره رسم و رسوم خواستگاری و کارها و رفتار داماد می‌نویسد: «چون چند صباحی گذرد، یک دست لباس و یک حلقه انگشتری و یک زوج [جفت] کفش از خانه داماد به خانه دختر ببرند و از آن روز نامزد هم محسوب شوند و گویند:

«دختر فلان، گوش مهر پسر فلان شده.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۴).

در باره مراحل بین خواستگاری تا روز عقد و به‌خصوص آداب و رسوم عقد می‌نویسد: «بعد از چندگاه دیگر، یعنی هر موقع داماد خواهد، در صدد برآمده، بدو اقوام داماد به خانه دختر آیند و تعیین کابین کنند حاضر و غایب او. پس از آن کابین حاضر، با شیرینی به خانه دختر فرستند، بعد ترتیب مجلس در خانه داماد دهند. شیخ آن نقطه با دوستان داماد دعوت شوند و شیخ مزبور دو نفر از موثقین خود به خانه دختر فرستاده و در حالتی که دختر با آرایش در حجله جالس و دوستان دختر پیرامون آن گرفته، موثقین وارد شده و قریب دختر نشینند و وکالت شیخ و انعقاد عقد را اجازه خواهند، و مرام خود را سه - چهار بار تکرار کنند. سپس به آهنگ نرمی، دختر «بله» گوید و همان بله، اجازه شمرده شود. [آنگاه] موثقین مراجعت کنند و از خانه دختر بانگ هلله بلند شود، و موثقین شیخ را اجازه خبر دهند و شیخ صیغه عقد را جاری کرده و چای و قلیان و شربت صرف نموده و مجلس متفرق شود، و شیخ قبالة عقد را از بعد نگاشته و برای داماد فرستد، و حق خود از داماد دریافت کند، و قلت آن از چهار هزار [قران] بیش نشود.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۵).

در باره مراحل پس از عقد تا روز ازدواج می‌نویسد: «پس از آن، باز استمراراً داماد به خانه دختر تردد کرده، لیکن دختر دیگر پنهان می‌شود. چون چندگاهی گذشت، قصد ازدواج کنند. بدو دو دست لباس فاخر از [پارچه] قلمکار و دو دست لباس [از پارچه] چیت و شیرینی از خانه داماد فرستاده، و یک شب قبل از ازدواج، سینی حنا و شیرینی با ساز و نقاره و آواز از خانه داماد به خانه دختر برده و سینی دیگر از حنا از خانه دختر به خانه داماد آرند. هرگاه اهل نقلی [مذهبی و اخباری مسلک] باشند، به جای ساز و آواز، هلله و صلوات فرستند و دختر و داماد را در خانه های خود همان شب حنا بدهند. چون روز آید، دختر [را] به گرمابه برند. هرگاه گرمابه نیست، در خانه بدن شوید و داماد را طرف عصر سوار بر اسبی کرده و جمعیت زیاد پیرامون آن گرفته به کناره چشمه یا لب چاهی برده، شستشو داده، لباس نو پوشانده و به خانه خود معاودت دهند و در حجله نشانند. در ایاب و ذهاب، همراهان داماد، صلوات

و هلهله فرستند و تفنگ متوالیاً شلیک نمایند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ص ۲۵).



جشن عروسی در مراسم سنتی ازدواج در بوشهر قدیم

از گزارش کوتاه سدیدالسلطنه مستفاد می شود طایفه اخباری ها در بوشهر که رهبری و زعامت دینی آنان با خاندان مذهبی «آل عصفور» بوده، چنان با سازها و موسیقی محلی (مثل ساز نی انبان و دایره و...) مخالف بوده اند که حتی اجازه نمی داده اند در مراسم شادی و شمع نیز استفاده شود، و به جای موسیقی، از «هلهله» و «صلوات» استفاده می کرده اند. وی در ادامه گزارشش در باره حجه و دکور و تزئین آن می نویسد: «حجه عبارت است از چادر شب الوانی [رنگارنگی] که بر دیوارها نصب کرده و جامه زنانه به رنگ سبز که آن را «عربی» گویند، بر آن آویخته و شمشیر و سپر و آئینه بدان جامه تعلیق [آویزان] کنند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۵).

در باره شب زفاف و عروسی و مناسک خاص آن نیز می نویسد: «در شب زفاف، در خانه داماد، ولیمه دهند. بعد از صرف ولیمه، دعوت شدگان، داماد را در حجه گذارند

و خود با چراغ زیاد به خانه عروس روند و او را از خانه خود حرکت داده، و زنان، پیرامون آن گرفته در حالی که عروس بر اسبی سوار خواهد بود، و جمعیت از دنبال و جلو صلوات و هلهله فرستند، و اشیای معروف دنیا و اشخاص معتبر آن نقطه را تقدیم کنند. چون به خانه داماد رسند، استقبال کرده، بغل دختر گرفته پیاده کنند، و از کثرت ازدحام به زحمت وارد خانه شوند. یک نفر از اقارب داماد، هر دو را به حجله برده به دست هم دهد و بعضی اوقات در گوش هر دو خواند. پس پای هر دو در آب مورد شویند و انگشت ابهام پای هر دو محاذات هم نگاهدارند؛ چون گویند هرگاه انگشت یکی تفوق یابد، میمون نیفتد. پس اطاق را تخلیه کرده و داماد هدیه به عروس داده و روی دختر گشاده و آن را «رونما» گویند. در ظرف پاشوئی هم داماد وجه نقد بریزد. آنکه پا شوید، انعام آن محسوب شود. بعد از انقضای ایام زفاف، اقوام داماد، هدایا به عروس دهند. آن را «روگشان» گویند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۴-۲۵).

در گزارش فوق، رفتارهای سنتی توأم با باورهای خرافی در بوشهر و خرده فرهنگی که گرد چنین مراسمی در این بندر تاریخی به وجود آمده، از چشم تیزبین سدیدالسلطنه دور نمانده است. درباره هدیه داماد به عروس نیز می نویسد: «هدیه داماد، یک دست لباس است، با زوج کفش است، با انگشتری است، با دستبند نقره، با میوه‌جات تازه رسیده با چیزی نوی که پیدا شود» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۹).

زایمان زنان

سدیدالسلطنه پس از توصیف مراسم خواستگاری و عقد و ازدواج، در جایی دیگر از گزارش خود درباره زایمان زنان و خرده فرهنگ آن، به مطالب بکر و بدیعی اشاره کرده که در دیگر منابع عصر قاجار و مشروطیت مربوط به جنوب ایران و بوشهر، روایت نشده است: «چون آثار حمل ظاهر شود، زن باردار را از صرف اشیای سنگین پرهیز دهند. چون به هفت ماه رسید، به تعلیمات دایه‌ای که خاصه آن عائله است، دواجات لازمه را صورت گرفته به بوشهر فرستاده ابتیاع کنند، و لباس مولود را هم در آن ماه بریده. چون آثار زایش پیدا شود، قابله عائله را حاضر کنند، و قابله، زن خواهد

بود. با زحمت و اشکال، وضع حمل شود. فوراً ناف طفل را چهار انگشت گذاشته و بقیه را قابله بریده و با کره و زردچوبه مرهم نهاده، بعد از چهار- پنج یوم، آن بقیه هم خواهد افتاد. چون طفل را ناف بریدند، در پارچه سفید پیچانیده و ببنند و آن پارچه را «قنداق» گویند، و طفل را یک هفته روی دشک [تشک] خوابانند. آن دشک [تشک] روی تاوه نان‌سازی گذارند و زیر تاوه مقداری از برنج نهند. بعد از یک هفته برنج را به تصدق [صدقه] دهند.

چون قابله ناف طفل را برید، انعامی دریافت کند و آن را «ناف‌بران» گویند. در تابستان روز اول، در مواقع دیگر روز هفتم، باز هم طفل را شستشو دهند. چون هفته طفل گذرد، از تاوه برداشته به گاهواره گذارند و گاهواره را دست‌انداز نیست و طفل را با دو دست پیچ در همان حال قنداق از روی شکم و سینه به گاهواره چنان بندند که حرکت نتواند و همان روز اسم گذارند، و مادر بعد از مخاض به گرمابه برند و پس از آن حقوق قابله دهند و دو سال رضاع طفل است. هرگاه شیر مادر به قلت است، دایه گرفته و در صدد نجابت دایه نباشند. حقوق قابله هرکس به قدر وسع خود دهد و حقوق دایه مرضعه مقدار رضایت مرضعه خواهد بود، و طفل در قید گاهواره است تا موقعی که بتواند راه رود. چون به راه افتاد، هرکس ممکن دارد، زنگول نقره به دو پای طفل کند و آن گلوله مجوف خواهد بود. در مفتول سیم نصب و در آن‌ها ریگ ریخته که در موقع حرکت صدا کند و دو تومان ارزش دارد.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۶-۲۵).

مراسم ختنه سوران

مراسم ختنه سوران در بوشهر قدیم با آداب و خرده فرهنگی خاص انجام می شده که سدیدالسلطنه در گزارش خود، خیلی کوتاه از آن گذشته است: «و موقع ختان اطفال معین نیست. روز هفتم ممکن است مختون شود. در سال دهمین حیات هم ممکن است. چون سه روز از وضع حمل گذرد، حلوی مخصوصی دارند که طبخ و تقسیم کنند. مرضعه را بعد از انقضای رضاع اضافه بر حقوق انعام و خلعت هم دهند. در ایام رضاع ممکن است مرضعه تغییر یابد.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۶).

وضع حمام‌های زنانه بوشهر

سبک زندگی مردم تا پیش از ورود مدرنیته به ایران و بندر بوشهر، چنان بود که خانه‌های افراد معمولی و رعیت، فاقد حمام بود و فقط معدودی از رجال متمول و اشراف، در خانه‌های خود، حمام اختصاصی داشتند. سبک زندگی نیز البته طوری بود که کمتر خانواده‌ای بیش از یکبار در هفته، و در برخی از خانه‌ها یک تا دو ماه می‌توانستند به حمام بروند؛ ضمناً حمام رفتن، آداب و مراسم خاصی داشت و تعداد قابل توجهی رسم و رسوم و خرده فرهنگ، پیرامون آن به وجود آمده بود.



زن بوشهری قدیم و فرزندانش

تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده، تاکنون تاریخ حمام‌های سنتی بوشهر به طور اعم و حمام‌های مخصوص زنان به طور اخص و هم‌چنین خرده فرهنگ مربوط به آداب حمام رفتن مورد مطالعه همه‌جانبه قرار نگرفته، و گونه‌ای خلأ مطالعاتی در این زمینه وجود دارد. خوشبختانه در این مورد خاص هم چند متن تاریخی موجود است؛

نیز مورخ و پژوهشگر می‌تواند با استفاده از روش «تاریخ شفاهی» و ضبط خاطرات زنان سالخورده بوشهری، اطلاعات، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و مواد خام دست اول و کاملی را جمع‌آوری کند.

هدف نگارنده در این فرصت کوتاه، تحقیق و تدوین چنین پژوهشی نیست، بلکه بر آن است که صرفاً بر اساس دو متن تاریخی ارزشمند، اطلاعاتی کلی و عمومی درباره تعداد حمام‌های زنانه و مردانه در بندر بوشهر و کیفیت رعایت امور بهداشتی آن‌ها هم‌زمان با جنگ جهانی اول ارائه دهد. سدیدالسلطنه کبابی در یکی از یادداشت‌های خود در باره تعداد حمام‌های عمومی بوشهر و صاحبان آن‌ها نوشته: «در بوشهر، هشت حمام [به‌قرار ذیل] موجود است:

۱. حمام حاجی محمدجعفر، در مالکیت حاج عبدالکریم روغنی، اجاره سالانه پنجاه تومان، در محله شنبه‌ئی؛
۲. حمام دلگشا، متعلق به سیدصادق، اجاره ۱۳۰ تومان، در محله کوتی؛
۳. حمام طلا، وقف و تولیت ورثه سید محمدعلی، اجاره ۶۶ تومان، در محله بهبهانی؛
۴. حمام خان، وقف و تولیت با ورثه سیدنساء، اجاره ۱۲۰، در محله بهبهانی؛
۵. حمام قنبری، وقف و تولیت با ورثه شیخ ضیف‌الله، اجاره ۱۳۰ تومان، در محله بهبهانی، مخصوص زن‌ها است؛
۶. حمام شور، آن را «نمکی» هم گویند، متعلق به ورثه حاج ابوالقاسم اصغر، اجاره ۱۴۰ تومان، در محله دهدشتی؛
۷. حمام شیخ‌حسن، متعلق به حاج‌ابراهیم روغنی، دهنه بازار واقع [شده]، اجاره ۱۴۰ تومان در محله شنبه‌یی.
۸. حمام آقاحسن مدول، متعلق به ورثه مزبوره، بایر بوده، استاد مسیب سال گذشته هفت ساله اجاره کرده که خود تعمیر کند و اجاره بدهد. حمام مزبور بین محله شنبه‌یی و بهبهانی است؛
۹. حمام ارگ هم سابق بوده، مخروبه شده؛
۱۰. در خارج شهر، در «سنگی» هم حمام تازه ساخته‌اند. (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۹۹-۹۸).

اگرچه براساس گزارش سدیدالسلطنه از حدود هشت حمام آباد و معمور در بوشهر، فقط یک حمام (حمام قنبری در محله بهبهانی) مخصوص زنان بوده، اما زن‌ها در وقت‌های خاص به دیگر حمام‌ها نیز می‌توانسته‌اند بروند.

وضع بهداشتی حمام‌های بوشهر

شیخ محمدحسین سعادت در رساله «تاریخ بوشهر»، با دیدی عینی و در عین حال به شدت انتقادی در این باره می‌نویسد:

«حمامات موجوده بالفعل [عبارتند از] حمام طلا، حمام نمکی، حمام خان، حمام حاج محمدجعفر صفر، حمام قنبری، حمام شیخ حسن، حمام دلگشا. آب تمام این حمام‌ها شور و از حیث و طرز و شکل و عدم نظافت، باعث شیوع امراض ساریه، و در کلیه بی‌ترتیبی مانند اشتراک صحیح و مریض در یک خزینه و استعمال لنگ و قطیفه‌های مشترک، و چرکین بودن آب خزانه، مثل سایر حمام‌های ایران است. سوخت آن‌ها سرگین و سایر مواد خبیثه است که [نه تنها] باعث عفونت حمام‌ها، بلکه اطراف مجاوره آن‌ها شده است؛ به علاوه، بودن بیت‌الخلوه و نوراه [کش خانه] قریب فضای گرمخانه، موجب مزید عفونت فضا و حمام‌ها می‌باشد.» (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

بر اساس یک رسم دیرین، زنان بوشهری تا چندی پیش پس از وضع حمل و زائیدن، تا چند روز حمام نمی‌کردند، و روزی که می‌خواستند به حمام بروند، آداب و رسوم خاص و مفصلی داشتند که سدیدالسلطنه گزارشی بسیار کوتاه در این باره در یادداشت‌های خود آورده است: «... و مادر را بعد از مخاص به گرمابه برند و پس از آن حقوق قابله دهند...» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۵).

به هر حال، تاریخ حمام‌های بوشهر و آداب و رسوم حمام رفتن زنان بوشهری به حمام می‌تواند موضوعی ارزشمند و جالب برای دانشجویان رشته‌های انسان‌شناسی فرهنگی، پزشکی، جامعه‌شناسی و مدیریت امور شهری باشد.

آرایش، لباس و پوشاک زنان بوشهر

سدیدالسلطنه در گزارش مردم‌نگارانه خود، لباس و پوشاک و زینت و آرایش زنان بوشهری را نیز فراموش نکرده و با دقت و توصیفی خاص، اطلاعاتی در این باره فراهم

آورده است: «دستبند و گلوبند از مهره الوان مصنوع خارج ترتیب دهند و وسط گلوبند اشرفی، مصنوع از برنج نهند، و بعضی دستبند بلور و شیشه که به النگو معروف است، پوشند و بعضی دستبند از نقره سازند و دستبند متعدد پوشند. لباس در مواقع آرایش عبارت است از یک شلوار بلند از یک قواره قلمکار صدرس و یک ارخالق از حریر الوان ارزان بها، و عبائی که مخطط به خطوط قرمز است و در [منطقه] دشتی و دشتستان بافند و «تهانی» گویند. چادر و روبند متداول نیست. در خانه‌های خود فراز سریر خواب رختخواب شیله سرخ و چادرشب و گلیم و نمدی که دارند، فراز هم چینند و زینت اطاق خود دانند. دماغ اطفال خود سوراخ کرده و حلقه‌ای از نقره که در وسط آن مهره گذاشته و خزامه گویند، در آن کنند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۷).

رسم خرامه و سوراخ کردن بینی و حلقه انداختن در آن، از جمله رسوم آرایش زنان و کودکان آفریقایی بوده که به دلیل مراوده اقتصادی بوشهر با برخی از اهالی قاره آفریقا، از قاره مزبور وارد بندر بوشهر شده و میان برخی از مردم به یک سنت آرایشی و زیباشناسانه تبدیل شده بود.

درباره خالکوبی و محل نقاط اندام‌ها که زنان بوشهری روی آن خال می‌کوبند، و آرایش و نشانه‌شناسی خال‌های مزبور، اطلاعات سدیدالسلطنه ناب و دست اول است: «بینی و ابرو را کلیه خالکوب کنند. در زنج یک خال کوبند. پشت انگشتان و پشت دست و پا، بر روی شکم و سینه، با خال، گل و بته سازند و خال‌ها به رنگ سبز می‌باشند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۷).

برای نخستین بار با تکیه بر داده‌های سدیدالسلطنه، تابوی خالکوبی اندام‌های زنان شکسته شده و امروزه پژوهش‌کنندگان مطالعات زنان، از خالکوبی اندام‌های زنان بوشهری در عصر قاجار آگاه می‌شوند.

لباس زنان تنگستانی

سدیدالسلطنه، زنان و دختران روستاهای حومه و اطراف بوشهر را نیز از یاد نبرده و درباره پوشاک، آرایش و روابط اجتماعی‌شان گزارشی کوتاه آورده است. یکی از این

مناطق حومه‌ای، تنگستان است: «زنان تنگستان پیوسته عبای نازکِ زردِ مایل به سیاهی از منسوجات دشتی و تنگستان بر سر خود اندازند به‌جای چادر، و رسوم عمومی است. غیر از زنان خوانین، چون کسی از آن‌ها فوت شود یا به پُرسه کسی روند، عبا را چون مردان بر دوش اندازند و دستمال سیاهی بر کمر خود بندند، و زنان اعیان، چارقد قلمکاری سیاه به جای دستمال بر عبا بندند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۶۲).



زنان، مردان و کودکان روستایی بوشهر در عصر قاجار

مدرسه آرامنه مختلط در بوشهر

سدیدالسلطنه درباره آموزش و تعلیم و تربیت برخی از دختران شهری بوشهری، مطالبی دارد که حائز اهمیت است. نکته جالب در یادداشت‌های روزانه سدیدالسلطنه این است که بندر بوشهر تقریباً همزمان با انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول، دارای مدرسه‌ای مختلط برای دختران و پسران آرامنه و مسیحیان ساکن این شهر بود. وی در باب تاریخ تأسیس، دخل و خرج مدرسه و حقوق معلمان و دیگر هزینه‌های آن می‌نویسد: «مدرسه آرامنه در سنه ۱۹۰۷ تأسیس شده [و در آن] زبان

انگلیسی و فارسی تدریس می‌شود. ماهانه انگلیسی چهار روپیه است. فقرای ارامنه مجاناً قبول [می] شوند. ماهانه تقریباً ماهی چهل روپیه [می] شود، و بقیه صرف مصارف مدرسه ارامنه [که] مؤسس خان، بین ارامنه و غیره توزیع و جمع می‌نماید. [مدرسه] هزار و پانصد تومان وجه ذخیره دارد. به بانک سپرده‌اند از قرار صد چهار سود در سال. مصرف مدرسه: موجب معلم انگلیسی هفتاد روپیه و معلم ارمنی بیست تومان و معلم فارسی ده تومان و کرایه خانه هشت تومان و پنج هزار، و موجب خادمه سه تومان. مؤسس مدرسه، مؤسس خان است.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۰۱).

مؤسس خان خاچاطوریان (۱۳۱۲-۱۲۵۷ شمسی) معروف به مؤسس خان ارمنی، یکی از روشنفکران ارمنی همدانی مقیم بوشهر بود که قبل از انقلاب مشروطه تا به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی در اغلب فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی بوشهر پیشتاز بود (لازاریان، ۱۳۸۲: ۹۴). وی نقشی انکارناپذیر در رشد و جذب مدرنیسم در بوشهر و به‌خصوص در میان ارامنه این بندر داشته است.

همان‌گونه که گذشت، مدرسه ارامنه بوشهر، مختلط بود؛ یعنی دختر و پسر با هم در آن درس می‌خواندند، هر چند اغلب دانش‌آموزان دختر بودند. قابل توجه آنکه معلم فارسی این مدرسه یک دختر مسلمان بوشهری بوده است. سدیدالسلطنه در یادداشت‌های روز چهارشنبه هفتم ذی‌قعدة ۱۳۳۱ق/ هشتم اکتبر ۱۹۱۳م/ ۱۶مهر ۱۳۹۲ش. در همین باره نوشته است: «با مؤسس خان از مدرسه ارامنه بازدید کرده، بیشتر اطفال دختر بودند و مدرسه و شاگردان در نهایت نظافت. خواهر میرزا احمدخان، معلمه فارسی و خواهر زن دکتور تَرَن [پزشک قرن‌تینه بوشهر] معلمه انگلیسی بودند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

زنان برده موسیقی‌نواز

یکی از مسائل مهم اجتماعی - اقتصادی بندر بوشهر در عصر قاجار، موضوع وجود بردگان سیاه آفریقایی و تجارت آن‌ها در این شهر بوده است. بردگان، هم مرد بودند و هم زن و شغل اغلب شان کار خانگی بود. در بوشهر، بردگان مرد به «غلام» و زن‌ها به «کنیز» معروف بودند. آنان غالباً در خانه‌های افراد متمول و پولدار برده بودند و

بیشتر نیز کار خانگی می‌کردند. برخی از بردگان آزاد شده، به کارهای هنری و از جمله موسیقی روی آورده بودند که در جامعه بوشهر عصر قاجار، نوعی «تابو» تلقی می‌شد. رفتار مردم با نوازندگان موسیقی بسیار تحقیرآمیز و طردکننده بود.



زنان موسیقی‌نواز ایران در عصر قاجار

سدیدالسلطنه در باره زنان مُغنی و موسیقی‌نواز بوشهر و جایگاه پست اجتماعی آنان، گزارشی کوتاه، اما بسیار مهم آورده است: «مُطربه یک دسته کنیزان آزاد شده باشند، تقریباً پانزده نفر شوند و آلات طربشان دایره است و حلقه‌دار. در اعیاد و عروسی دعوت شده، گاه بی‌دعوت روند و دایره‌وار نشسته و تَغنی کرده و انعام یابند. در پُرسهٔ محترمین هم روند و سرود واژگونه خوانند.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۳۵).

مرگ‌ومیر زنان بوشهر در بروز بیماری طاعون

یکی از وقایع هولناک در تاریخ اجتماعی بوشهر، شیوع مرض ادواری طاعون بود که در این بندر کشتار عام راه انداخت و در ظرف حدود ده سال، هزاران نفر را به‌کام مرگ و نیستی کشاند. بررسی واقعهٔ طاعون در بندر بوشهر و آمارهای تلفات و تبعات مادی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن از حوصلهٔ این پژوهش خارج، و خود نیازمند

تحقیقی مستقل است، اما سدیدالسلطنه درباره شیوع طاعون در بندر بوشهر مطالبی نگاشته و آماری تکان‌دهنده از مرگ‌ومیر زنان بوشهری در ظرف چند ماه ارائه داده که دردناک است:



وضع بهداشت و درمان زنان بوشهری در عصر قاجار

تعداد متوفیات بوشهر در طاعون سنه ۱۳۲۹ [ق.] از هیجدهم محرم الی رجب:

در ریشهر ۳۴ زن؛

در امامزاده ۳۱ زن؛

در سنگی ۷۶ زن؛

در روانی ۸ زن؛

در ظلم‌آباد ۲۴ زن؛

در جبری ۶۸ زن؛

در محمودآباد ۸ زن؛ در شهر [بوشهر] ۳۸ زن. جمع متوفیات نساء: ۵۵۶ نفر.

(سدیدالسلطنه، ۱۱۶: ۱۳۷۱-۱۱۵).

علاوه بر این بنا به نوشته وی، در همین مدت، تعداد ۱۲۷ نفر کودک نیز بر اثر ابتلای به طاعون، جان شان را در بوشهر و حومه از دست دادند (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۱۶) که بسیاری از آنان دختر بوده و در این آمار نیامده‌اند.

نتیجه‌گیری

به یک نکته بسیار مهم درباره روش کاری و مطالعاتی سدیدالسلطنه در باب مطالعاتی که درباره زنان بوشهر انجام داده، اشاره می‌شود، و آن نگاه صرفاً توصیفی و دوری وی از هرگونه ارزش‌گذاری و پرهیز از نقد سُنّت موجود است. وی به‌قول ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴ م.)، جامعه‌شناس آلمانی، با نگاهی خشک و بی‌طرفانه تلاش کرده تا در حد ظرفیت فکری خود و زمانه‌اش، صرفاً دست به توصیف زده و از داوری و ارزش‌گذاری بگریزد. در مواردی نیز توصیف‌های او همدلانه است. روش سدیدالسلطنه در این گزارش‌ها، نوعی «مشاهده مشارکتی» است. روشی که مردم‌شناسان در نیمه اول قرن بیستم بر آن پای فشردند و توصیه کردند.

مطالعات سدیدالسلطنه کبابی درباره زنان اگر چه کامل و جامع نیست و دچار پراکندگی و عدم انسجام است، از دید تاریخی، در جامعه‌ای مردسالار که عموماً و عمداً تلاش می‌شد اساساً زنان دیده نشوند و نام و نشانی از آنان در جامعه و تاریخ نماند و نیاید، تلاشی ارزنده و بسیار ارجمند است. جایگاه تاریخی این دانشمند جنوبی در مطالعات زنان نیز به‌نوعی پیشتازی و پیشگامی است. پیش از وی هیچ کس از ایرانیان دیده نشده که چنین دقیق و ریز به‌بررسی و گزارش وضعیت زنان بوشهر در فاصله انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول پرداخته باشد؛ حتی روشنفکر دینی بزرگ بوشهر، شیخ محمدحسین سعادت (۱۳۱۴-۱۲۴۴ ش.) نیز در رساله ارجمند «تاریخ بوشهر»، هرگز به‌دقت و موشکافی سدیدالسلطنه به مطالعه زنان نپرداخته، هر چند اطلاعاتی پراکنده در همین باب در کتاب خود آورده است.

[این مقاله در واقع بخشی از یک کتاب است که در دست طبع بوده و تا چندی دیگر راهی بازار کتاب خواهد شد].

منابع

- سدیدالسلطنه. (۱۳۰۸). محمدعلی خان، المناس فی احوال غوص و الغواص (صید مروارید). از نشریات کتابخانه طهران. مطبوعه مدرن. چاپ اول، تهران: (این کتاب در سال ۱۳۸۱ توسط احمد اقتداری و توسط سازمان میراث فرهنگی تجدید چاپ شده است).
- _____ (۱۳۶۲). سفرنامه سدیدالسلطنه؛ التدقیق فی سیرالطریق. به تصحیح و تحشیه احمد اقتداری. تهران: انتشارات بهنشر، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۶۳). اعلام الناس فی احوال بندرعباس. تصحیح و مقدمه: احمد اقتداری. به کوشش، علی ستایش. تهران: جهان کتاب، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۰). تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آن‌ها با ایران. تصحیح و تحشیه و پیوست‌ها، احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۰). سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش. استخراج و تنظیم و تحشیه و تعلیقات، احمد اقتداری. تهران: جهان معاصر، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۱). صید مروارید؛ المناس فی احوال غوص و الغواص. سرآغاز، تصحیح و تحشیه، احمد اقتداری. اداره کل آموزش، تهران: انتشارات و تولیدات فرهنگی، مدیریت استان هرمزگان، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۱). یادداشت‌های سدید، گردآوری، تصحیح و تحشیه، احمد اقتداری. اداره کل آموزش. تهران: انتشارات و تولیدات فرهنگی سازمان میراث فرهنگی. چاپ اول.
- _____ (متخلص به عاری) (۱۳۹۴). مَشَوْش‌نامه، مقدمه و تصحیح، تحقیق و توضیح، دکتر مصطفی باباخانی. تهران: انتشارات آرون. چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۹) و معتقد تهرمی بقیه نقیه او [ضمیمه اللطیفه، مقدمه، تصحیح و توضیح، دکتر بشیر علوی. تهران: انتشارات آرون. چاپ اول.
- سعادت، محمدحسین (۱۳۹۰). تاریخ بوشهر. تصحیح و تحقیق، عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکامی. تهران: میراث مکتوب با همکاری نشر کازرونیه. چاپ اول.
- لازاریان، زانت. د (۱۳۸۲). (به کوشش)، دانشنامه ایرانیان ارمنی. تهران: انتشارات هیرمند. چاپ اول.
- یاحسینی، سیدقاسم، (۱۳۹۴)، زن بوشهری در جنگ و فرهنگ. تهران: انتشارات شیرازه. چاپ اول.

